

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۵۶ - یکشنبه ۹۱/۱۱/۱۵

نقد و بررسی محذور اثباتی در کلام بعض معاصرین

همان‌گونه که بیان شد، نزد عقلا فی‌الجمله مرسوم است که به واسطه‌ی رعایت غرض تسهیل، موالی عرفیه از أغراض الزامیه‌ی معلومه‌ی خود رفع ید می‌کنند و چنین امری عقلایی است. بنابراین، کلیت بیان شهید صدر رحمته الله محلّ اشکال است. علاوه بر آن فرضاً اگر در میان عقلا هیچ‌گاه أغراض ترخیصیه رافع أغراض الزامیه نباشد، اما از آنجا که می‌دانیم شارع در موارد متعدّدی تصریح کرده است که تسهیل بر عباد برای او مهم است، مانند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ یا روایتی مانند: «لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»^۲ و نظایر این تعبیر، و نیز می‌دانیم در برخی از موارد، شارع غرض ترخیص را مقدّم داشته است، مانند قاعده‌ی طهارت که حتی بدون فحص جاری است، لذا توجّه به این نکات ما را متقاعد می‌کند که روش عامّ عقلا همیشه از جانب شارع رعایت نشده است و ما باید آنچه از شارع رسیده است را أخذ کنیم، لامحاله اگر فرضاً اطلاق یا عمومی وجود داشت که اطراف علم إجمالي را شامل می‌شد باید أخذ شود و با این زمینه‌ی شرعی، قرینه‌ی لبّیه‌ی مذکور اثری نخواهد داشت.

بیان دوم در محذور اثباتی

شهید صدر رحمته الله در بیان این محذور می‌فرماید:^۳ أدلّی اصول شرعیّه از اساس به گونه‌ای نیست که شامل

۱. البقرة / ۱۸۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، ص ۴۹۴.

۳. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۱۸۱.

تمام اطراف علم اجمالی بشود. آری، هر طرف به تنهایی می‌تواند مشمول أدله‌ی اصول قرار گیرد چون علم به غرض الزامی در خصوص آن نداریم، اما همه‌ی اطراف این‌گونه نیست؛ زیرا علم به غرض الزامی در آنها وجود دارد و در حقیقت أدله از چنین شمولی قاصر است؛ زیرا تعبیراتی مانند «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ»، «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ»، «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ» و ... دلالت دارند آنچه در غایت برائت مأخوذ است علم است و علم به حسب سیاق در این أدله اعم از علم اجمالی و تفصیلی به غرض الزامیه است. لذا این موارد، مشمول أدله‌ی مذکور نخواهد بود.

اگر تمام اطراف علم اجمالی را مد نظر قرار دهیم می‌دانیم غایت محقق شده است هرچند اجمالاً و سیاق أدله بیش از آن اقتضا نمی‌کند که اگر غرض الزامی معلوم نبود ولو اجمالاً، تریخ‌ی وجود دارد. پس با این استظهار عرفی از سیاق أدله اگر غرض الزامی حتی اجمالاً معلوم بود برائت جاری نمی‌شود.

نقد و بررسی محذور اثباتی دوم

این کلام تا حدود زیادی می‌تواند کارایی داشته باشد، اما در میان أدله تعبیراتی وجود دارد که کلام فوق بر آنها تطبیق نمی‌شود؛ از جمله صحیح‌ی عبدالله بن سنان (حدیث حلیت) که بیان می‌کرد: «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ».

حداقل آن است که این حدیث، اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود و تمام روایاتی که «حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ» در آنها وجود دارد و بر موارد علم اجمالی تطبیق شده‌اند مانند صحیح‌ی حذاء، شاهد آن است که این تعبیر شامل موارد علم اجمالی می‌شود.

اگر گفته نشود حدیث حلیت مخصوص موارد علم اجمالی است، بدون شک شامل موارد علم اجمالی می‌شود و وجهی برای انصراف وجود ندارد. اما اینکه گفته می‌شود سیاق أدله مربوط به جایی است که غرض الزامی اصلاً معلوم نباشد، کلیت آن صحیح نیست و در همه‌ی أدله چنین سیاقی وجود ندارد. بنابراین دو دسته از أدله‌ی برائت، مثبتین خواهند بود و منافاتی با یکدیگر نخواهند داشت و لامحاله أدله‌ی اعم أخذ می‌شود. در نتیجه بیان دوم بر عدم جریان اصل مؤمن در تمام اطراف علم اجمالی نیز کافی نیست، هرچند در نهایت این بیان‌ها را به گونه‌ای خواهیم پذیرفت.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۷، ح ۱ (۲۲۰۵۰).

۲. همان، ص ۲۱۹، ح ۵ (۲۲۳۷۶): «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ مَا الْإِبِلُ إِلَّا مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ...».

بیان سوم در محذور اثباتی

در این بیان ادعا می‌شود که نسبت ادله‌ی اصول مؤمنه با آیه‌ی مبارکه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱ عموم و خصوص من وجه است.

بیان مطلب: ادله‌ی اصول، موارد عدم العلم بالمرّة را شامل می‌شود؛ یعنی جایی که هیچ علمی (اجمالی و تفصیلی) وجود ندارد، و آیه‌ی شریفه مربوط به خصوص علم تفصیلی است؛ و آیه و ادله‌ی اصول در موارد علم اجمالی با یکدیگر تلاقی خواهند کرد و از آنجا که روایت نمی‌تواند با آیه تعارض پیدا کند بنابراین روایت مخالف کتاب، طرح و کنار نهاده می‌شود و در نهایت آیه باقی می‌ماند که شامل موارد علم اجمالی نمی‌شود و تنها موارد شک بدوی مشمول آیه خواهد بود.

توضیح بیان مذکور

این بیان مبهم است و نیاز به تحلیل و بررسی بیشتر دارد و اگر بخواهیم این بیان را تبیین کنیم باید اعمال فکر کنیم تا مراد به خوبی روشن شود.

آیه‌ی شریفه و روایتی مانند حدیث حلیت دارای منطوق و مفهوم هستند. در آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ «ما عذاب نمی‌کنیم تا رسول بفرستیم» منطوق بیان می‌کند هنگام شک، برائت جاری است. منطوق حدیث حلیت آن است که هنگام شک و هنگام علم اجمالی برائت جاری خواهد بود، روشن است میان دو منطوق فوق تعارض وجود ندارد و مثبتین هستند.

مفهوم آیه‌ی مبارکه طبق بیان مذکور، آن است که هنگام علم تفصیلی و اجمالی برائت جاری نیست و مفهوم حدیث حلیت نیز آن است که هنگام علم تفصیلی برائت جاری نیست، پس دو مفهوم نیز با یکدیگر تضادی ندارند. نتیجه آنکه اگر میان آیه و حدیث تنافی وجود داشته باشد لامحاله میان مفهوم آیه‌ی شریفه و منطوق حدیث حلیت تعارض برقرار است؛ زیرا حدیث حلیت بیان می‌کند که هنگام شک و علم اجمالی برائت جاری است و مفهوم آیه‌ی شریفه بیان می‌کند هنگام علم تفصیلی و علم اجمالی برائت جاری نیست. بنابراین در مورد علم اجمالی، مفهوم آیه و منطوق حدیث حلیت با یکدیگر متعارضند.

نقد و بررسی بیان سوم در محذور اثباتی

به نظر می‌رسد تعارضی میان آیه و حدیث مذکور، جاری نیست.

۱. الإسراء / ۱۵.

آیه‌ی شریفه بیان می‌کند ما تا رسولی نفرستیم عذاب نخواهیم کرد. بیان شد که رسول کنایه از حجّت است؛ یعنی ما عذاب نمی‌کنیم تا حجّتی قائم شود. به چه دلیل ادّعا می‌شود حجّت، شامل علم اجمالی نیز می‌شود؟ روایات و برخی آیات دیگر بیان می‌کند علم اجمالی حجّت نیست و این واضح است.

اگر کسی بگوید: این آیه‌ی شریفه در مواردی که علم اجمالی موجود باشد مفید برائت نخواهد بود؛ زیرا آیه‌ی شریفه در قوه‌ی قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است و پذیرفتیم در اطراف علم اجمالی قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان جاری نیست، لامحاله آیه‌ی شریفه را شامل تمام اطراف علم اجمالی نمی‌دانیم، علاوه بر جواب فوق می‌توان پاسخ گفت: مفهومی که در آیه وجود دارد به این معناست که نفی عذاب مستفاد از این آیه که مساوی با قبح عذاب است با وجود علم اجمالی ثابت نیست، اما اینکه برائت به گونه‌ی دیگری ثابت نباشد را نفی نمی‌کند تا این آیه با روایات و آیات دیگر دالّ بر برائت معارض باشد؛ به دلیل آنکه آیه‌ی دیگر یعنی «حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ»^۲ و برخی روایات، دالّ بر این معنا هستند که حتی اگر علم اجمالی هم وجود داشته باشد از باب رحمت بیشتر عذابی نخواهد بود و لذا آیه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» و سایر آیات و روایات با یکدیگر تعارض نخواهند داشت.

آیه‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» بیان می‌کند شأن ما عذاب نیست مگر آنکه حجّت قائم شود ولو حجّت، علم اجمالی باشد و روایات و آیات دیگر بیان می‌کند خداوند به بندگانش تخفیف می‌دهد و حتی اگر علم اجمالی وجود داشته باشد خداوند عذاب نخواهد کرد؛ چون بر خود، رحمت را لازم کرده است. بنابراین از آنجا که آیات مذکور در دو مقام قرار دارند و یکی بیان می‌کند شأن ما نیست که بدون علم عذاب کنیم ولی آیات دیگر بیانگر رحمت واسعه‌ی الهی است که حتی با علم اجمالی نیز عذاب نمی‌کند، لذا تنافی و تعارضی میان این دو بیان وجود ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. البته آنچه در بحث از دلالت این آیه‌ی مبارکه گذشت این بود که این آیه در مقابل ادلّه‌ی احتیاط به منزله‌ی قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است و علی فرض دلالت ادلّه بر وجوب احتیاط، این آیه‌ی مبارکه با آنها معارض نیست؛ چون وزان آیه وزان قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است و در نتیجه چون ادلّه بیان بر وجوب احتیاط است با آن ادلّه درگیری ندارد و همان‌طور که معلوم است، اگر دلیلی هم بیان کرد علم اجمالی بیان نیست آن‌هم با آیه‌ی مبارکه درگیری ندارد؛ چون توضیح می‌دهد که مقصود از رسول چیست و روایات می‌تواند حکومت تفسیری بر آیه داشته باشد.